اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت یکصد و دوازدهم)

دیوهای خفته بخش دوم (خانواده)

یکبار خانمی گفت که بیشتر گناهان کبیره را مردان انجام میدهند و این اغلب اوقات مردان هستند که کارهای بد از جمله قتل، دزدی، جنگهای جهانی، رباخواری ، کم فروشی، گران فروشی و ... انجام میدهند و زنان گناهان کمتری به نسبت مردان انجام میدهند. او گفت که گناهان اصلی را مردان مرتکب میشوند و نه زنان. این قسمت از جادوی شیاطین به بررسی این ادعای احساسی و شعر گونه می پردازد. در این قسمت، قصد بر این نیست که از مردان حمایت شود. ولی از آنجا که گناهان زنان، مقداری پوشیده تر و شعر گونه تر هستند؛ تشخیص آن سخت است و گرنه شیطان برای هیچکدام از گروههای مردان و زنان نخوابیده است و هر دو گروه را هدف گرفته است. زمانی که شیطان آدم و همسرش را در بهشت فریب داد، هر دو را فریب داد، همانطور که آیه قرآنی می فرماید (أَزَلَّهُمَا = هر دو را لغزانید و یا فریب داد).

فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ ﴿۳۶﴾

پس شیطان هر دو را از آن بلغزانید و از آنچه در آن بودند ایشان را به درآورد و فرمودیم فرود آیید شما دشمن همدیگرید و برای شما در زمین قرارگاه و تا چندی برخورداری خواهد بود (۳۶)

در قسمتهای قبل ثابت شد که شعر (اعم از بیت و غزل و فیلمهای توهمی و آهنگهای آلفایی و احساسات فریبنده و ...) همان وحی شیاطین است که باعث ضربه زدن به نظام رحمانی میشود. نباید نفوذ شعر در میان مردم دست کم گرفته شود، همانطور که هیچوقت نباید شیطان را دست کم گرفت. جملات شعرگونه مثل دیوهای خفته ای هستند که بوقتش و سر فرصت، بیدار میشوند و زندگی ها را بر باد میدهند. وقتی شیاطین از بُعد بالاتر بخواهند مطلبی را بر انسانها نازل کنند، به زبان شعر نازل میشود. هر بار که دستورهای خدا در قرآن نادیده گرفته شود، یک دیو خفته بوجود میاید که در زمان مناسب ظاهر میشود و اثرات مخربش را می گذارد. برای نابود کردن یک جامعه، کافیست بنیاد خانواده ها سست شود. فرعون این نکته مهم را خیلی خوب میدانست. مشاوران فرعون، یک راه عجیب برای کنترل قدرت بنی اسرائیل به فرعون پیشنهاد دادند. آنها فرزندان مذکر را ذبح میکردند و زنان را زنده می گذاشتند.

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿۶﴾

و [به خاطر بیاور] هنگامی را که موسی به قوم خود گفت نعمت خدا را بر خود به یاد آورید آنگاه که شما را از فرعونیان رهانید [همانان] که بر شما عذاب سخت روا می داشتند و پسرانتان را سر می بریدند و زنانتان را زنده می گذاشتند و در این [امر] برای شما از جانب پروردگارتان آزمایشی بزرگ بود (۶)

در این آیه، دو فعل ذبح کردن (وَيُذَبِّحُونَ) و زنده نگهداشتن (وَيَسْتَحْيُونَ) استفاده شده است. يُذَبِّحُونَ به معنای از پا در آوردن هدفمند و قانونی است. يَسْتَحْيُونَ به معنای زنده گذاشتن و عَلَم کردن خاصیتی بطور هدفمند و به منظور خاصی است. اگر توجه کنید، هر دوی این حیله های فرعونی، در میان خانواده صورت می گیرد. ذبح کردن همیشه به معنای کشتن نیست. بلکه به معنای از پا در آوردن قانونی و رسمی است. شاید شنیده باشید که وقتی تمام اختیارات یک فردی را می گیرند؛ میگویند که رسما او را حذفش کردند.

فرعون مردان را از پا در می آورد و خاصیت مردانگی را از آنها می گرفت و به جای آن، خاصیت زنانگی را عَلَم میکرد. وقتی از فرعون حرف زده میشود، بعضی ها فکر میکنند که فرعون یک نفر است. اما باید بدانیم که فرعون یک نفر نیست (مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ) و بلکه یک سیستم است. بطور مثال زمانی که فضای مجازی و تلویزیون و تبلیغات دیگر برای مردان؛ کرم ضد چروک و بوتاکس و سایر اعمال زیبایی غیر ضروری پیشنهاد میدهد و در حد گسترده ای آن را تبلیغ میکند؛ این خودش به نوعی ذبح خاصیت مردانگی است و این همان نکته ای است که آیه می فرماید (وَيُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ). چرا برای یک مرد باید چین و چروک صورت و شکل بینی مهم باشد؟ این موارد شاید برای بعضی زنان مهم باشد، ولی برای مرد با خاصیت مردانگی، نباید

اهمیتی داشته باشد. اگر افرادی که در گروههای موسیقی مثل بی تی اس (گروهی در کره جنوبی) فعالیت میکنند، را نگاه کنید، متوجه میشوید که جنسیت در این گروهها زیاد مهم نیست و بلکه جنسیتها با همدیگر ادغام شده اند. کشوری مثل کره جنوبی هم اکنون، با مشکل زاد و ولد روبرو شده است و تقریبا زاد و ولد هر خانوار به زیر یک فرزند (هفت دهم) رسیده است؛ یعنی خیلی از خانواده ها اصلا فرزند ندارند. مسکن در کره جنوبی آنقدر گران شده است که برای خیلی ها یک رویا است. مردان زنانه و زنان مردانه، بطور قطع زندگی و نسل بشر را به خطر می اندازند. کره جنوبی برای تشویق زنان و مردان به فرزندآوری، هزینه های میلیاردی انجام میدهد ولی نتیجه قابل توجهی بدست نیاورده است. تمام پیشرفتهایی که در زمینه های مختلف تکنولوژی در کره جنوبی بدست آمده است، اهمیتی نخواهد داشت، مگر اینکه زنانگی به زنان و مردانگی به مردانشان برگردانده شود و گرنه شهرهای بزرگ این کشور بزودی خالی از سکنه خواهند شد و نیروی کار خود را از دست خواهند داد. وقتی نسل یک کشور به خطر افتد، یعنی نیروی ماهر و کاری خود را از دست میدهد. دیگر خبری از ساخت و سازها و کارهای بنیادی نخواهد بود و به همین خاطر است که قیمت مسکن در این جوامع روزبروز بالاتر خواهد رفت.

اساسا قائل شدن تفاوتهای آفرینشی بین زن و مرد، بستر پیشرفت را برای یک کشور فراهم می آورد. سیاستمداران کره جنوبی درنظر دارند وزارتی به نام وزارت زاد و ولد تاسیس کنند تا این مشکل جدی را حل کنند. بشر بخاطر رعایت نکردن دستورات ساده خدای رحمان، خودش را دچار یک بدبختی عجیب و غریب و پیچیده

کرده است. کسی در پنجاه سال پیش هیچوقت تصور نمی کرد که بشر مجبور به راه اندازی وزارت زاد و ولد شود. خیلی از کشورها این معضل را ریشه یابی کرده ولی به نتیجه درستی نرسیدند. آنها برای حل موقت این مشکل، انواع یارانه ها و امتیازات مختلف برای زنان در نظر گرفتند ولی به نتیجه نرسیدند و کار خراب تر شد. آنان هیچوقت نمیخواهند متوجه شوند که در جامعه ای که مردان زنانه شوند و زنان مردانه شوند؛ کلا همه چیز به هم خواهد ریخت. مشاوران فرعون این نکته را فهمیده بودند و آنان برای کاهش جمعیت بنی اسرائیل، این حربه شیطانی و کاری را بکار بردند. وقتی یک خانواده دو نفره، یک کودک داشته باشند، یعنی دو نفر به یک نفر تبدیل شده و نسل بعدی نصف خواهد شد و همینجوری برای نسلهای بعد تصاعدی کمتر میشود. این یک نسل کشی تمام عیار است؛ اما اینبار بطور سیستماتیک، طوری که افراد متوجه نیستند.

خدای مهربان خلقتش را کامل انجام داده است و خدا اصرار دارد که مردان مردانه باشند و زنان زنانه باشند و نگهداری این وضعیت فقط در نظام رحمانی امکان پذیر است. خدا میخواهد که مردان از مردانگی خود محافظت کنند و زنان از زنانگی خود محافظت کنند. مردان باید اهل تلاش و کوشش و جهاد در راه خدا باشند تا بتوانند مردانگی خود را حفظ کنند. زنان هم باید اهل حیا و شرم و آزرم باشند تا بتوانند از زنانگی خود محافظت کنند. اینها امانتهایی هستند که خدا به مردان و زنان داده است و باید آن را محافظت کنند و در این مورد امانت دار باشند. آن امانتی که خدا در آیه قرآنی از آن حرف میزند، از جنبه جنسیتی همین است.

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ﴿٧٢﴾

ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناك شدند و[لی] انسان آن را برداشت راستی او ستمگری نادان بود (۷۲)

لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٧٣﴾

[آری چنین است] تا خدا مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرك را عذاب كند و توبه مردان و زنان با ایمان را بپذیرد و خدا همواره آمرزنده مهربان است (۷۳)

وقتی خدا می فرماید (وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ**) یعنی چیزهایی که در مورد صورت و بدن برای زنان مهم است، به مردان سرایت میکند. به این طریق خاصیت مردانگی ذبح میشود. به این طریق سیستم خانواده و در نتیجه اجتماع براساس فنداسیون زنانه می چرخد و سلایق زنانه بر جامعه مسلط خواهد شد. در حالی که سیستم و نظام رحمانی، نه زنانه است و نه مردانه و بلکه ترکیب خاص خود را دارد که در آن زنان اهمیت خاص خود و مردان هم اهمیت خاص خود را دارند و نظام رحمانی، نعوذ بالله مردانه و یا زنانه نیست. سیستم خدا براساس فنداسیون فمنیستی نیست. حتی مشرکان زمان پیامبر محمد، معتقد بودند که سیستم خدا براساس فنداسیون زنانه بنا شده است و آنان فرشتگان را از جنس مونث می پنداشتند.**

فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ ﴿۱۴۹﴾ پس از مشرکان جویا شو آیا پروردگارت را دختران و آنان را پسران است (۱۴۹)
أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ ﴿۱۵۰﴾یا فرشتگان را مادینه آفریدیم و آنان شاهد بودند (۱۵۰)
أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ ﴿۱۵۱﴾هش‌دار که اینان از دروغ پردازی خود قطعا خواهند گفت (۱۵۱)
وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۱۵۲﴾خدا فرزند آورده در حالی که آنها قطعا دروغگویانند (۱۵۲)
أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ ﴿۱۵۳﴾آیا [خدا] دختران را بر پسران برگزیده است (۱۵۳)
مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿۱۵۴﴾شما را چه شده چگونه داوری می کنید (۱۵۴)
أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۱۵۵﴾آیا سر پند گرفتن ندارید (۱۵۵)

خدا به آنان تذکر میدهد که نظام خدا جنسیتی نیست. اینکه خدای مهربان و حکیم بعضی کلمات را در قرآن به صورت مونث و بعضی ها را بصورت مذکر بیان فرموده است، مربوط به قواعد زبان عربی است. مثلا وقتی کلمه ملائکه و یا الشمس (خورشید) را بکار میبرد، آن را مونث بکار میبرد؛ نه به آن خاطر که ملائکه و خورشید مونث باشند؛ بلکه این جزو قواعد عربی است. اصلا جنسیت در مورد خورشید و ملائکه و ... بی معناست. وقتی پیامبر ابراهیم چالش مشهور را در مورد خورشید و ماه و ستاره ایجاد کرد؛ در نهایت وقتی به خورشید رسید گفت که هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ. در این حالت باید میگفت هَذِه أَكْبَرُ ، زیرا کلمه الشمس در عربی مونث است. دلیل این کار این است که پیامبر ابراهیم زبانش عربی نبوده است و بلکه زبان او سریانی و یا آرامی بوده است و در قواعد آن زبان مونث و مذکر برای کلماتی مثل خورشید مطرح نبوده است.

خدای حکیم در اول آیه می فرماید الشَّمْسَ بَازِغَةً **یعنی خورشید برآمده. خدا در این قسمت خورشید را با قواعد عربی مونث** (بَازِغَةً) **ذکر کرده است؛ اما وقتی نوبت به نقل قول و گفته پیامبر ابراهیم میرسد؛ جنسیت خورشید در نظر گرفته نمیشود و کلمه هذا بصورت مذکر بیان میشود.**

فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ **هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ** فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ ﴿۷۸﴾

پس چون خورشید را برآمده دید گفت این پروردگار من است این بزرگتر است و هنگامی که افول کرد گفت ای قوم من من از آنچه [برای خدا] شریك می سازید بیزارم (۷۸)

بنابراین جنسیت بخشیدن به اشیاء و ملائکه و خورشید و ...، یک امر زبانی است و ربطی به ماهیت مونث و مذکر ندارد.

اما خدای حکیم برای بشر صراحتا می فرماید که ای انسان شما را بصورت مونث و مذکر خلق کرده ام. یعنی حالت سومی نیست. مذکر باید مذکر باشد و باید از ظاهرش مشخص باشد و نباید مذکر خودش را به شکل مونث درآورد؛ که این مخالف خلقت خداست.

وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى ﴿۳﴾ و [سوگند به] آنکه نر و ماده را آفرید (۳)

در جامعه ای که مردان مثل زنان آرایش کنند و چین و چروک برایشان مهم باشد، یعنی فنداسیون جامعه زنانه است و این مخالف نظام رحمانی است. فیلمهای هالیوودی

و شبکه های تلویزیونی داخلی و خارجی این چنین سیستمی را تبلیغ میکنند و متاسفانه هم خیلی جا افتاده است. در جامعه ای که فنداسیون مردان براساس سلایق زنان، بنا نهاده شود، آن جامعه قوامیت خود را از دست میدهد. فرعون کاری میکرد که مردان به زنان دسترسی نداشته باشند. زنان بنی اسرائیل به مرتبه ای رسیدند که از مردشان دورتر میشدند. چنین جامعه ای برای زنان، به ظاهر یک امنیت جور میکند و به آنها انواع یارانه میدهد و البته در کنار آن مردان را پایمال میکند. طبق نظام قرآنی، مردان بر زنان قوامیت دارند (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ**). این قوامیت به معنای برتری مردان بر زنان نیست، زیرا کرامت انسانها فقط به تقواست و ربطی به جنسیت ندارد (ان اکرمکم عندالله اتقیکم)؛ کرامت جنسیتی نیست. بنابراین قوامیت به معنای اختصاصی بودن و بجا آوردن وظایف هر طیف، مخصوص به خودش است. زنان و مردان، هر کدام سیستم مخصوص خود را دارند و طبق آن متفاوت از دیگری خلق شده اند. خدای قادر متعال بهتر از هر کسی میداند که آدمیان را چطوری خلق کند. اصلا اگر تفاوتهایی بین زن و مرد نباشد، زن و مرد نمی توانند با هم زندگی کنند. شیطان این نکته را به خوبی میداند و به همین خاطر سعی دارد که به زنان تلقین کند که مردانه بودن مردان مانع خوشبختی آنها است و باید مردان تحت قوامیت زنان باشند. یا به مردان تلقین میکند که زن بودن یک عیب است. در جامعه ما اینطور رایج است که مثلا کسی که زیر قولش بزند، را به زن تشبیه میکنند که این تشبیه اصلا درست نیست. خدای مهربان زنان را زن آفریده است و چنین قضاوتی در مورد زنان، عدم شناخت خلق و خوی زنان است.**

بعضی آئینهای شیطانی نوین و قدیم (مثل بهائیان) بطور کلی بر عدم تفاوت زنان و مردان تاکید دارند. بهانه اصلی آنان برای اتخاذ چنین رویکردی، آزار و اذیت و خشونت علیه زنان بود. اما آنان بجای بکارگیری دستورات خدا در جهت حل این معضل؛ از دیوهای خفته ای استفاده کردند که سالها در روان آدمیان خوابیده بوده است. خدای حکیم خالق ماست و از نظر او مردان بطور کلی بر زنان قوامیت دارند.

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا ﴿۳۴﴾

مردان سرپرست زنانند به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می کنند پس زنان درستکار فرمانبردارند [و] به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده اسرار [شوهران خود] را حفظ می کنند و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه ها از ایشان دوری کنید و [اگر تاثیر نکرد] با قاطعیت با آنان برخورد کنید. پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آنها هیچ راهی [برای سرزنش] مجویید که خدا والای بزرگ است (۳۴)

وَاضْرِبُوهُنَّ **در آیه بالایی به معنای زدن و یا کتک زدن نیست، بلکه به معنای برخورد قاطعانه است. خشونت علیه زنان، نشانه مردانگی نیست؛ بلکه خشونت و کتک زدن، شیوه منحرف شده این دستور الهی است. بعضی احزاب و گروهها به اشتباه فکر میکنند که با پیشرفت تکنولوژی و مصنوعی شدن تمدن بشری، دیگر مردان بر زنان قوامیت ندارند. آنان به اشتباه تصور میکنند که عصر حاضر ، عصر عدم تفاوت بین زنان و مردان است. اتفاقا تفاوت بین زن و مرد باعث تحکیم بنیان خانواده است. اگر در یک اجتماع، به تفاوتهای بین زن و مرد معتقد نباشند، دیگر خانواده ای وجود**

ندارد. اصلا خانواده یعنی وجود این نوع تفاوت و پذیرش این نوع تفاوت و در این مورد به تفاهم رسیدن.

در قرآن؛ بر وجود احترام ، مهربانی، مراقبت از اعضای خانواده، یتیمان و زنان و مردان تاکید شده است. وجود منطق، احترام، مهربانی (هر سه) در خانواده ضروری است. عدم تفاوت زن ومرد؛ این اصول را از خانواده حذف میکند و خانواده ای مرده بدست میاید. ممکن است کسی بپرسد که چطور بفهمیم که خدا زن و مرد را متفاوت خلق کرده است. اینکه زنان نتوانسته اند پیامبر شوند؛ نشان از این دارد که توانایی های آنان با مردان کاملا متفاوت است و البته این عیب و نقطه ضعف نیست و بلکه خدای آفریننده اینطوری خلق کرده است. چه دلیلی بالاتر از اینکه بگوییم خدا اینطوری آفریده است.

خدا دلیل قوامیت مردان بر زنان را می فرماید: الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ یعنی دلیل قوامیت مردان بر زنان بخاطر متفاوت بودن فضیلت مادی و معنوی مردان و زنان است و این که مردان از اموالشان خرجی خانواده را می دهند. مردانِ خوب کار میکنند و هر آنچه که بدست می آورند را برای زن و بچه هایشان هزینه میکنند؛ اما زنان بطور کلی نمیتوانند اینچنین انفاق کنند و توانایی چنین انفاقی را ندارند. ما اینجا به حالتهای استثناء کاری نداریم. دلیل اصلی این تفاوت خیلی ساده است، خدا زنان را اینجوری آفریده است و زنان و مردان با هم دیگر واقعا تفاوت دارند و هر کدام باید نقش خود را ایفا کنند.

کانورتر و قلب مرد، مردانه است و کانورتر و قلب زن، زنانه است. یک مادر از بچه اش نگهداری میکند و بر بچه اش قوامیت دارد. اما این مادر نمیتواند بر شوهرش همین نوع قوامیت را داشته باشد. متاسفانه بعضی زنان، میخواهند مثل کودکانشان، مردان را کنترل کنند که این روش اشتباهی است. خصوصیات مادری برای مرد، با خصوصیات زنانگی خیلی فرق میکند.

الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ ﴿٢﴾

از میان شما کسانی که زنانشان را ظهار می کنند [و می گویند پشت تو چون پشت مادر من است] آنان مادرانشان نیستند مادران آنها تنها کسانی اند که ایشان را زاده اند و قطعا آنها سخنی زشت و باطل می گویند و[لی] خدا مسلما درگذرنده آمرزنده است (۲)

خدای حکیم مهربان که خالق ماست، بین زنان و مردان تفاوت قائل شده است و همه چیز را در کتاب آسمانی قرآن بطور واضح بیان فرموده است. کسانی که قرآن را کتاب آسمانی خود میدانند، به امر خدا تسلیم میشوند و حق اضافی برای خود نمی خواهند. تمام مشکلات خانواده ها از اختراع همین حق اضافی هاست. مثلا ممکن است که بعضی زنان بخواهند شوهرشان را از هر نظر کنترل و مدیریت کنند که این یک نوع حق اضافی و مضر است و دودش در چشم خودشان خواهد رفت. یا اینکه بعضی مردان میخواهند در عقاید همسرشان دخالت کنند و تفتیش عقاید میکنند که این ها همگی نوعی حق اضافی و مضر برای طرفین بحساب میاید. خدای دانای حکیم انسانها

را از این نوع افراط و تفریطها بر حذر میدارد و این نوع افراط و تفریطها بمرور زمان به یک دیو خفته تبدیل میشود و در زمان معین سر بر میاورد و زندگی خانواده و بالتبع جامعه را نابود میکند.

زنانه بودن برای زنان، بسیار مناسب است و این خلقت خدا در مورد زنان است. اما جامعه جدید تلاش دارد که مردان را زنانه سازی کند، یعنی مردان را به سمتی هُل دهد که مردان مثل زنان آرایش کنند و مثل زنان به صورت و سایر اعضای خود اهمیت دهند. این اصلا خوب نیست. خدا هیچوقت مخالف نظافت و پاکیزگی نیست ولی پاکیزگی و نظافت مردان خیلی با زنانه سازی مردان تفاوت دارد. اگر بهتر دقت کنید، این نوع تغییر، جامعه را به سمت همجنس گرائی می برد. زیرا مردان زنانه شده با زنان زندگی میکنند و این یک نوع همجنس گرائی است. تحقیقاتی در یکی از دانشگاههای خارجی ثابت کرد که مردانی که ظاهر خود را زنانه می سازند و به آن خیلی اهمیت میدهند، مردان دیگر به سمت آنان متمایل میشوند.

در یک خانواده ای، بچه شان بیمار شد و سرماخوردگی گرفت؛ مادر کودک گفت باید فورا آموکسی سیلین بهش بدهیم تا خوب شود. اما پدر خانواده گفت بگذارید خودش خوب شود و بطور طبیعی از او مواظبت می کنیم و داروی شیمیایی به او ندهیم، زیرا داروهای شیمیایی سیستم ایمنی بدن کودک را ضعیفتر میکند و میکروبهای مفید بدن کودک را از بین می برد. اما چون قدرت با مادر خانواده بود، داروی شیمیایی به بچه داده شد. چه مشکلی در کار است که مادر خانواده به حرف پدر خانواده گوش نداد و غیر منطقی عمل کرد؟

همه می دانیم که احساسات در زنان حاکمتر است تا منطق و برای مردان هم منطق حاکمتر است. اما یک مقدار منطق برای زنان خیلی زیباست. پذیرفتن منطقهای ساده و عدم زورگویی در مقابل شوهر، نوعی احترام به قوامیت مردان است و مردانگی را در مردان زنده میکند و به زندگی ها قوامیت می بخشد. یک مقدار منطق در زنان باعث پذیرفتن مرد به عنوان قوام خانواده میشود و این خودش لذت بخش است و این نوعی احترام به پدر خانواده است و بچه در چنین محیطی درست پرورش می یابد. همچنین کمی مهربانی برای مردان هم زیباست که باز هم باعث قوامیت خانواده ها میشود. مقداری مهربانی برای مردان از نوع حَنَانًا بسیار زیباست. همانطور که یحیی بکار می بُرد.

يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا ﴿١٢﴾ ای یحیی کتاب [خدا] را به جد و جهد بگیر و از کودکی به او نبوت دادیم (۱۲)

وَحَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا ﴿١٣﴾ و [نیز] از جانب خود مهربانی و پاکی [به او دادیم] و تقواپیشه بود (۱۳)

وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا ﴿١٤﴾ و با پدر و مادر خود نیکرفتار بود و زورگویی نافرمان نبود (۱۴)

و همچنین مقداری منطق برای زنان خیلی زیباست. همانطور که مادر مریم داشت. مادر مریم، زنانه بود ولی در عین حال منطق زیبایی داشت. او قبول کرد که مذکر و مونث مثل هم نیستند و تفاوتهایی با هم دارند (وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى)**. او این تفاوتها را پذیرفت و این نوع منطق برای زنان خیلی زیباست.**

فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَى وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿٣٦﴾

پس چون فرزندش را بزاد گفت پروردگارا من دختر زاده ام و خدا به آنچه او زایید داناتر بود و پسر چون دختر نیست و من نامش را مریم نهادم و او و فرزندانش را از شیطان رانده شده به تو پناه می دهم (۳۶)

در آیه فوق، الذَّكَرُ **همان مردانگی** (Masculinity) **است و** أُنْثَى **هم همان زنانگی** (Femininity) **است. مادر مریم فرد آگاهی بوده است و می گوید که** وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى **یعنی که با مرد نباید مثل زن رفتار کرد. این دید یک زن مومن و خداپرست بوده است. یعنی زنانگی نمیتواند بر مردانگی قوامیت داشته باشد و اگر زن بخواهد بر مرد قوامیت داشته باشد، باید خاصیت زنانه به مردش بدهد و به این طریق مردانگی را از شوهرش می گیرد. این یک نوع تلاش بیفایده و مضر است. مردی که خاصیت مردانگی اش ضعیف شود؛ دیگر نمیتواند از زن محافظت کند و حتی از خود هم نمیتواند محافظت کند.**

تبارک الله احسن الخالقین. مبارک و والا و پر برکت باد خدای بزرگ آن بهترین آفریننده. کسی که به خلقت کامل خدا ایمان داشته باشد می داند که او همه چیز را در جای خود و در مکان و زمان مناسب آفریده است. اگر یک نفر زن خلق شده و یا یک نفر مرد، این بهترین حالت است و باید شکر گذار خدای بزرگ بود. زنانگی (Femininity)**و مردانگی** (Masculinty) **مفهومی وسیع تر و گسترده تر از زن و مرد است. در اصل از نظر فیزیولوژیکی ، مردان اصیل و طبیعی، جذب** Femininty **زنان و زنان اصیل و طبیعی، جذب** Masculinity **مردان می شوند.**

برای همین بسیار جالب است که در جامعه گاهی یک مرد که به خاطر عوامل منحرف شده، شصت درصد زنانگی و چهل درصد مردانگی دارد به دنبال زنی است که شصت درصد مردانگی و چهل درصد زنانگی داشته باشد. زیرا به نوعی مانند یک قطعه پازل هستند که به ظاهر همدیگر را کامل می کنند. ولی مشکل اینجاست که اگر میزان زنانگی و مردانگی در یک انسان از حالت طبیعی و خدادادی خارج شود به دلیل ترشح ناهماهنگ و نامتعادل هورمون ها باعث ایجاد بیماری های جسمی و در نهایت روانی می شود و کانون خانواده از هم می پاشد. در مردانی که زنانگی زیادتری دارند امکان جذب شدن به سمت مردان ماسکولین بسیار زیاد می شود که منجر به کردار ناشایست قوم لوط می شود.

و یا حتی قبل از طوفان نوح به گونه ای مفهوم زنانگی زینت داده شده بود و مردم به این سمت گرایش پیدا کرده بودند و برای خود الهه هایی در این زمینه ایجاد کرده بودند. تنها تقوای الهی است که انسان را به خدا نزدیک می کند نه زنانگی و مردانگی. برای همین نباید انسان از زن بودن و مرد بودن خود ناراضی باشد.

مرد با خاصیت مردانگی خود امنیت را در خانواده و زن با زنانگی خود آرامش را در خانواده بنا می نهند و در نهایت موجب ایجاد حرمت و احترام و جایگاهی نیک از منظر همدیگر شده و بقای خانواده تامین می شود. ولی به محض اینکه بر اثر جهل و خود خواهی یکی از طرفین تعادل وجودی خود را از هم بپاشد تعادل طرف دیگر را نیز در خطر می اندازد و موجب تزلزل و اختلاف در خانواده می شود. متاسفانه شاید فرد بتواند در کالبد جسمی خود تغییراتی ایجاد نماید ولی کالبد آتشی و ناری خود را

چکار می کند و فطرت خود را چکار می کند؟ در واقع فرد به طغیان علیه سیستم خدای رحمان پرداخته و نوعی ناسپاسی انجام داده است.

در اصل غرور و فریب موجب می شود که انسان راه نادرست و کج را انتخاب کند. مریم نمونه کامل یک زن بود که به موجودیت و زنانگی خود راضی بود و از همین طریق خود را تزکیه داد و خدا از نظر زنانگی وی را بر زنان جهانیان برتری داد.

وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ﴿۴۲﴾

و [ياد كن] هنگامى را كه فرشتگان گفتند اى مريم خداوند تو را برگزيده و پاك ساخته و تو را بر زنان جهان برترى داده است (۴۲)

يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ ﴿۴۳﴾

اى مريم فرمانبر پروردگار خود باش و سجده كن و با ركوع كنندگان ركوع نما (۴۳)

جالب اینجاست معمولا زنان دوست دارند نسبت به زنان دیگر برتری داشته باشند برای همین به مردانگی و ماسکولینیتی پناه می برند تا نوعی تفاوت ایجاد کنند و به برتری برسند. همین مسائل ساده شروع فریبی بزرگ می باشد. و یا یک مرد برای اینکه خود را به یک زن اثبات کند به جای اینکه مردانگی خود را اثبات کند خود را درکانال زنانه قرار می دهد و سعی دارد از آن کانال زن را مجذوب خود نماید، در حالیکه زن به یک مرد نیاز دارد و نه به یک زن. جامعه به هردوی مرد و زن نیاز دارد.

مرد امنیت و زن آرامش را ایجاد می کند. جنگهای جهانی همیشه بخاطر به هم خوردن این نوع تعادل بوجود آمده است. زمانی که جامعه زنانه میشود، بعد از مدتی مردان برای گرفتن حق خود، جامعه را بیش از حد مردانه میکنند و عدم تعادل این دو، باعث جنگهای بزرگ، عذاب خدا و یا نابودی جامعه و یک نسل میشود.

بعضی زنان اعتقاد دارند که همه مشکلات شان ناشی از مردان است! چرا جدیدا زنان این نوع جملات را زیاد می گویند. برای همین است که جنبش های فمنیستی ایجاد گردیده و سعی در کمرنگ کردن مردان و بی اهمیتی نسبت به مردان می شود. باید جواب این سوال را در فمنینیتی و ماسکولینیتی یافت. مثلا زنی که قوامیت مرد را قبول نمی کند و بر اساس غرور می خواهد این رابطه درست را وارونه نماید و خود قوام باشد. مجبور است ماسکولینیتی خود را افزایش بدهد. این افزایش ماسکولینیتی از طرف شوهر وی جذابیت زنانگی را ندارد و از جهتی تعادل هورمونی خود زن را هم از بین می برد و وی را به بیماری های روانی و در نهایت جسمی سوق می دهد. پس بهتر است بگوییم مشکلات او ناشی از گرایش به ماسکولینیتی (مردانگی) است. همان ماسکولینیتی که در خود افزایش داده موجب دردسر وی شده است و نه شوهر وی. شیطان دقیقا میخواهد این تئوری غلط را در ذهن مرد و یا زن بیندازد و آنان را در خانواده به جان هم بیندازد. افزایش ماسکولینیتی (مردانگی) در زنان، باعث عدم رضایت زن میشود ولی زن به اشتباه عدم رضایت خود را به شوهرش نسبت میدهد. همچنین مردان فمنینیتی (زنانگی) را در خود افزایش میدهند و همین افزایش ، باعث نارضایتی آنان نسبت به همسرش میشود و به اشتباه عدم رضایت قلبی خود از زندگی

را به زنش نسبت میدهد. شیطان ملعون از همین طریق خیلی زندگی ها را نابود کرده است.

جالب است گاهی زنان حتی به اشتباه ماسکولینیتی را در خشونت و فحاشی و ضرب و شتم میدانند. خیلی از زنان را دیده ایم که نسبت به شوهران خویش از ضرب و شتم استفاده می کنند که در نهایت این حیله شیطان است برای معرفی نادرست مردانگی که در نهایت زن را در ورطه بدبختی می اندازد ولی اگر زن لطفات و زنانگی خود را حفظ کند و آرامش را در زندگی ایجاد نماید، دیگر هیچ مشکل روانی و جسمی آزارش نمی دهد؛ و برای مرد هم همین طور. گاهی مرد برای اینکه بتواند به دل زن راه یابد به اشتباه فکر میکند که باید مردانگی خود را کاهش و زنانگی را افزایش بدهد و منجر به ادا و اطوارهای زشتی می شود که زن را ناراحت می کند چون در اصل زن دنبال زنانگی نیست. بیایید به خدا و خلقت خدا احترام بگذاریم و اعتماد کنیم و تفاوتها را بپذیریم و حس برتری جویی را در خود از بین ببریم. چون تنها راه نجات همین است.

متاسفانه زنان امروز، به آرایش مردانشان خیلی اهمیت میدهند و مرد مردانه را نمیخواهند، زیرا به اشتباه فکر میکنند که مرد مردانه، آزادی آنان را می گیرد؛ به همین خاطر سعی در هم سطح کردن مردان با خود را دارند و یا بعضی مواقع سعی دارند خودشان را همسطح مردان کنند و به این طریق خاصیت قوامیت را خنثی کنند. وقتی ترکیب مردانگی عوض شود، دیگر انسانها آسیب پذیرتر میشوند و آن وقت انسانها یک جفت به اسم شیطان پیدا میکنند و کل ماجرا عوض میشود.

در جامعه ما تعریف درستی از مردانگی و زنانگی نشده است. کتک زدن زنان، مردانگی نیست. اینها تعاریف نادرست مردانگی است. همچنین بی منطقی و زور گفتن به شوهر هم تعریف زنانگی نیست و اینها تعاریف شیطانی این موضوع هستند. یکی از روشهای شیطانی برای تسخیر مردان توسط زنان، زنانه سازی مردان است. و یا کتک زدن زنان و خشونت علیه زنان که روشی شیطانی برای قوامیت مردان بر زنان است.

زنانی که دستورات خدا و خلقت او را قبول ندارند، سعی دارند که مردان را هم سطح خود کنند و در سطح خود بیاورند و او را زنانه سازی کنند تا بتوانند او را کنترل کنند. زنی که قوامیت مرد را قبول ندارد، به اشتباه فکر میکند که قوامیت مرد بر او، آزادی او را می گیرد و محدودیتهایی برای او ایجاد میکند و جلو خوشبختی او را می گیرد. زنانی که توانایی بکار گیری زنانگی خود را ندارند و قادر به جذب مرد خود نیستند، سعی میکنند که مردانگی مرد خود را کاهش داده و او را به سمت زنانگی سوق دهند و مرد را وارد میدان خود کنند تا بتوانند او را کنترل کنند. این حس برتری جویی باعث بدبختی خانواده ها میشود. همچنین مردانی که به مردانگی خود اعتماد ندارند، سعی در مردانه کردن زنان خود دارند و به این طریق سعی میکنند زن را وارد میدان خود کنند تا بتوانند او را کنترل کنند. تمام اینها بخاطر عدم اعتماد و عدم توکل به کلمات و دستورات خداست.

زنانه سازی مردان و مردانه سازی زنان، مقدمه گرایش به هم جنس گرائی است و هر دو یک نوع بیماری خانوادگی هستند که به مرور به یک بیماری اجتماعی مثل هم

جنس گرائی تبدیل میشوند. پس هم جنس گرائی یک بیماری اجتماعی است که از یک بیماری خانوادگی (زنانه سازی مردان و یا مردانه سازی زنان) ناشی میشود.

عملکرد شیطان مثل گذشته ها نیست و شیطان راهکارهای خود را عوض کرده است. دیگر شیطان یک نفری و بی واسطه کار نمیکند و بطور مستقیم افراد را فریب نمیدهد و بلکه شیطان بطور سیستماتیک و آبشاری کار میکند. ما باید در شناخت شیطان و عملکردش در جامعه جدید بیشتر دقت کنیم و در ایده های خود نسبت به شناخت شیطان بازنگری کلی انجام دهیم. زیرا شیطان مثل گذشته نقطه به نقطه و فیس تو فیس عمل نمی کند. بلکه مراحل فریب پیچیده تر شده است و مثل کلاف پیچ در پیچ شده است.

جادوگران زمان فرعون، براساس وحی شیاطین و استراق سمع از آسمانهای دیگر، متوجه شدند که یک نوزاد مذکر (Masculinity**) در بنی اسرائیل متولد خواهد شد و نظام او را از بین می برد.(توجه شود که قبلا شیاطین توانایی استراق سمع از آسمانهای دیگر را داشتند؛ اما بعدا محدودتر شدند و اکنون محدودیتهای بیشتری پیدا کرده اند و البته باز هم محدودتر خواهند شد.) فرعون برای جلوگیری از این امر؛ تصمیم گرفت که فنداسیون مردانه را از جامعه بنی اسرائیل حذف کند و فنداسیون زنانه (**Femininity**) را جایگزین آن کند. به این طریق براحتی جامعه بنی اسرائیل خنثی میشد. زیرا مردان جامعه توسط زنان همان جامعه کنترل میشدند و دیگر آن جامعه از پا در می آمد. فرعون جامعه بنی اسرائیل را بدون هیچ هزینه ای کنترل میکرد.**

فقط کافی بود که زنان جامعه را به جان مردان آن بیندازد. آن موقع مردان را از کار و زندگی می انداخت و خیالش بابت حکومتش راحت میشد.

درک ما از مردانگی و زنانگی منحرف شده است. مردان باید مردانه باشند و زنان باید زنانه باشند؛ که اگر اینطوری نباشد و این ها از آنان گرفته شود، حس رضایت از خلقت رحمانی کسب نخواهند کرد و عاقبت جالبی نخواهند داشت. حتی این افراد در این جهان مادی هم عزت نفس و اعتماد به نفس خویش را از دست میدهند.

بعضی گفته های احساسی و شعرگونه در ابتدا، یک جمله ساده اند ولی با گذشت زمان، به یک دیو تبدیل میشوند. مردی که معیار انتخاب زوج برای او بر مبنای زیبایی ظاهری مصنوعی است و زنی که مرد را فقط بخاطر پول و مادیات انتخاب میکند؛ در فراز و نشیبهای زندگی زیر این توافق میزنند. زیرا این نوع معیارها فقط یک شعر هستند. شیطان بوسیله این احساسات مبهم در خیلی از زندگیها سرمایه گذاریهای درازمدت و عمده ای کرده است. اگر انسانها معیار زندگی مشترک را پول و مادیات و زیبایی مصنوعی و سایر شعارهای هیچ و پوچ قرار دهند، در واقع از پول و اینها یک الهه برای خود ساخته اند.

قانونی که انسانها میگذارند، نهایتش تا ده بیست سال دوام آورد، بعد از آن کارائی خود را از دست میدهد و دوباره باید قانون از نو نوشته شود. اما قانون خدا ازلی ابدی است. زیرا خدا قانونش را براساس آفرینش و خلقت بیان میدارد و مو لای درزش نمی رود. خانواده در لایه بالایی از طریق مردان کنترل میشود. هیچ دولتی نمیتواند خانواده ها را کنترل کند. هر وقت دولت در کنترل خانواده ها و پوشش زنان دخالت

کرد، یک سیستم فرعونی ایجاد شد. خدا به پیامبر محمد می فرماید که ای نبی، به زنان و دختران خود بگو که پوشش های خود را بر خود فروتر گیرند. پیامبر از جنبه زندگی شخصی، به خانواده خود باید این مطلب را می گفت. یعنی مردان مسئول خانواده خود هستند.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۵۹﴾

ای پیامبر به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو پوششهای خود را بر خود فروتر گیرند این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیکتر است و خدا آمرزنده مهربان است (۵۹)

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿۳۳﴾

و در خانه هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینتهای خود را آشکار مکنید و نماز برپا دارید و زکات بدهید و خدا و فرستاده اش را فرمان برید خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما افراد خانواده بزداید و شما را پاك و پاکیزه گرداند (۳۳)

وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ﴿۳۴﴾

و آنچه را که از آیات خدا و [سخنان] حکمت[آمیز] در خانه های شما خوانده می شود یاد کنید در حقیقت خدا همواره دقیق و آگاه است (۳۴)

مبحث پوشش، فقط در سطح خانواده قابل حل است و لا غیر. بعضی دولتها بخاطر سیاستهای غلط، مردان را بیکار کرده اند و شغل مناسبی برای مردان فراهم نیست و در نتیجه قوامیت مردان بر زنان از بین رفته است و یا کاهش یافته است. پدر خانواده

شغل میخواهد که با کار و تلاش و کوشش بتواند خرجی خانواده را فراهم کند و به خانواده خود انفاق کند. فراهم کردن شغل برای مردان بسیار مناسبتر از دادن پول نقدی و یارانه است. اما وقتی دولت با پرداخت نقدی ، نقش مردان را در خانواده از بین می برد و یا کم رنگ می کند؛ در واقع عملا به معنای ذبح کردن مردان است. البته این خاصیت به نفع زنان هم نیست و زنان هم از یک مرد مردانه محروم میشوند. خدای حکیم، کار کردن و فعالیت زنان را منع نکرده است و بلکه بعضی کارها برای زنان مناسبتر است ولی در هر حالتی باید قوامیت مردان حفظ شود. دستور خدا یک حُکم است. وقتی خدا می فرماید (الرجال قوامون علی النساء)؛ یعنی این یک نوع نظم است که با نظام رحمانی هماهنگ است و در غیر اینصورت، نظام شیطانی است و باعث قطع نسل میشود.

در زمان پیامبر نوح و پیامبر لوط، خدای قادر توانا دو بلای سخت بر آن جوامع نازل فرمود. زیرا اگر اینجوری نمیشد، نسل بشر همان موقع از بین میرفت. در زمان نوح طوری شده بود که حتی زن پیامبری مثل نوح، علیه نوح بود و به هیچ عنوان قوامیت نوح را قبول نداشت. زن لوط هم با قوم لوط ماند.

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ ﴿۱۰﴾

خدا برای کسانی که کفر ورزیده اند آن نوح و آن لوط را مثل آورده [که] هر دو در نکاح دو بنده از بندگان شایسته ما بودند و به آنها خیانت کردند و کاری از دست [شوهران] آنها در برابر خدا ساخته نبود و گفته شد با داخل شوندگان داخل آتش شوید (۱۰)

این حوادث نشان میدهد که قوامیت زنان بر جامعه، جامعه را به سمت فرعونیت و استکبار میرساند. قوامیت زنان بر مردان، باعث شد که تعادل جوامع آن موقع به هم بخورد. طوری که قوم لوط به سمت انقطاع نسل رفتند و قوم نوح هم به نقطه ای رسیدند که دیگر رشد افراد صالح در آن جامعه به بن بست رسیده بود.

وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ﴿٢٦﴾
و نوح گفت پروردگارا هیچ کس از کافران را بر روی زمین مگذار (۲۶)

إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ﴿٢٧﴾
چرا که اگر تو آنان را باقی گذاری بندگانت را گمراه می کنند و جز پلیدکار ناسپاس نزایند (۲۷)

قوامیت زنان بر مردان ایراد اساسی دارد و مطابق خلقت و نظام رحمانی نیست. اگر زنانی این را قبول ندارند، در واقع در خلقت خدای آفریننده شک دارند. قوامیت مردان بر زنان نه تنها کوچک شمردن زنان نیست، بلکه ارزش دادن به زنانگی است. مسلمان یعنی کسی که تسلیم دستورات خداست، هر چند که مطابق با نفس سرکش او نباشد. هر فردی چه مرد و چه زن، یک گردنه و عقبه دارد که باید ردش کند و خودش را به پذیرش آن مجاب کند. پذیرفتن قوامیت مردان بر زنان همان گردنه سختی است که زنان باید طی کنند و گرنه نفسشان رشد نمی کند.